

عملکرد رجال بصره در آستانه‌ی جنگ جمل*

کرامت علی محمد میرجلیلی^۱

کرامت کمال صحرائی اردکانی^۲

کرامت اکرم السادات حسینی هنومروور^۳

چکیده

جنگ جمل، اولین جنگ بین دو گروه بزرگ از مسلمانان بود که در بصره اتفاق افتاد. عملکرد رجال بصره، تأثیر زیادی بر شهر بصره و همراه کردن مردم در کناره‌گیری یا شرکت در جنگ جمل داشته است. در این جنگ، بصریان به تبعیت از رجال خود، به سه گروه تقسیم شدند؛ گروهی به ناکثین پیوسته و تعداد زیادی را به گمراهی کشاندند؛ گروهی به کناره‌گیری از جنگ روی آوردند و تعداد اندکی نیز با حضرت علی علیه السلام همراه شدند. این مقاله با رویکردی توصیفی - تشریحی به نقش رجال بصره در جنگ جمل پرداخته است تا با توجه به جایگاه آنان در بصره، پاسخگوی این سؤال باشد که چه عاملی باعث تردید و انحراف رجال بصره از مسیر اصلی شد؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که عمده دلایل انحراف رجال بصره را می‌توان: حفظ منافع شخصی و قبیله‌ای، قدرت‌طلبی، اعتماد به سران ناکثین، غلبه‌ی احساسات، تعصبات قبیله‌ای و بازگشت به جاهلیت نام برد.

واژه‌های کلیدی: امام علی علیه السلام، بصره، رجال، جنگ جمل، ناکثین.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۴

mirjalili@meybod.ac.ir

۱. استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات میبد،

sahraei@meybod.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات میبد،

۳. دانشجوی دکتری رشته نهج البلاغه دانشگاه میبد (نویسنده مسئول)، hoseinyhonomarwar@gmail.com

مقدمه

در هر جامعه‌ای رجال یا همان شخصیت‌های مهم، نقش پر اهمیتی در شورش‌ها یا قیام‌ها بر عهده دارند؛ رجالی که در نظر مردم، از شخصیتی بالا و مشهور برخوردارند، کلام و رفتار آنان با توجه به شخصیتی که دارند، مورد پذیرش قرار می‌گیرد و حامیان و پیروان زیادی را با خود همراه می‌کنند. جنگ جمل، اولین جنگ میان دو گروه بزرگ از مسلمانان بود که در بصره اتفاق افتاد. در هر گروه، صحابیان و شخصیت‌های بزرگی قرار داشتند که هر کدام از افراد با سابقه و نزدیکان پیامبر ﷺ بودند. گروه پیمان‌شکن، با ادعای اصلاح در دین و خون‌خواهی خلیفه‌ی سوّم، پرچم مخالفت با حضرت علی علیه السلام را برافراشتند و راهی بصره شدند.

بصره، اولین شهر تأسیس شده در زمان فتوحات بود. این شهر، نزدیک‌ترین منطقه به ایران و دورترین، از مرکز خلافت و یکی از ثروتمندترین شهرهای حکومتی به شمار می‌رفت که نزد اعراب اهمّیت زیادی داشت. با ورود ناکثین به بصره، اتفاقاتی روی داد که ذهن انسان را دچار چالش می‌کند. رجال بصره که ابتدا به آمدن ناکثین به این شهر روی خوش نشان نداده بودند اما با صحبت‌های ناکثین و دیدار عایشه، تغییر عقیده دادند؛ تعدادی با آن‌ها همراه شدند و یا سیاست کناره‌گیری از جنگ را برگزیدند. بسیاری از رجال بصره، از آموزگاران قرآن، قاضیان و صاحبان فتوا بودند که برای حلّ مشکلات مردم به بصره فرستاده شده بودند.

بزرگ‌ترین ضربه در جنگ جمل، از طرف افرادی بود که در دامان اسلام پرورش یافته بودند و مردم، آنان را به‌عنوان افرادی خالص و عالمان دین می‌شناختند. شناخت و عملکرد این بزرگان در گذشته، باعث شده بود که پیروی از آنان برای حامیانشان ضروری انگاشته شود، غافل از این که بسیاری از آنان با گذشت زمان و تغییر شرایط و کسب موقعیت و ثروت، از اخلاص و ایمان اولیه دور شده بودند. باید گفت که تعدادی از رجال بصره، در جریان کشته‌شدن عثمان و روی کار آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام، نقش مهمّی را ایفا کردند. شورش‌یانی که به ریاست حکیم بن جبلة عبّدی، به مدینه آمدند و در محاصره‌ی خانه‌ی عثمان حضور داشتند، بعد از قتل خلیفه، رو به امیرالمؤمنین علیه السلام آورده، با او بیعت

کردند، با ورود ناکثین به بصره، در مقابل آنان ایستادند و در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند.

در ماجرای جنگ جمل و انتخاب بصره به عنوان پایگاهی برای ناکثین، تعداد زیادی از رجال بصره، در انتخاب حق و باطل، دچار شبهه و انحراف شدند و با در نظر گرفتن منافع شخصی و موقعیت اجتماعی خود، سیاست کناره گیری از جنگ را برگزیدند و تعداد زیادی از مردم بصره نیز به پیروی از آنان، از جنگ کناره گیری کردند که می توان شاخص این گروه را افرادی چون احنف بن قیس و عمران بن حصین نام برد. بسیاری از بصریانی نیز که تا پیش از آمدن ناکثین به بصره، بدون هیچ مشکلی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرده بودند، با سخنرانی ها و ملاقات سران ناکثین، به حمایت از آنان و بیعت شکنی برخاستند که از رجال این گروه، می توان کعب بن سور و صبره بن شیمان را نام برد.

بصریانی در جریان این جنگ، تلفات زیادی را متحمل شدند و شکست سختی از سپاه علوی خوردند. رجال بصره با تکیه بر مقام و منصبی که در طی سال های خلافت سه خلیفه به دست آورده بودند، با توجه به منافع مالی و مقامی خود و با شناخت و اعتمادی که نسبت به سران ناکثین داشتند، با آنان همراه شدند و پیروان خود را نیز در بلیه قرار دادند. لازم به ذکر است که اکثر رجال بصره، از صحابیان بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و از شخصیت های مهم اسلام و قاضیان و فاتحان به شمار می رفتند که تعداد زیادی از آنان، از طرف خلیفه ی دوم برای آموزش قرآن، قضاوت و تعلیم فقه، به بصره فرستاده شده بودند.

یافته های این پژوهش، ناظر به این معناست که عواملی چون: حفظ منافع شخصی و قبیله ای، دنیادوستی، تسلیم شدن در برابر احساسات، شبهات، اشتباه در تشخیص حق و باطل، اعتماد به گذشته ی افراد را می توان عامل انحراف رجال بصره نام برد.

این پژوهش، از پیشینه ی عمومی در تک نگاری های خاص در این باره به صورت ضمنی برخوردار است؛ چنان که در شروح نهج البلاغه از جمله «شرح ابن ابی الحدید»، کتاب «الجمل» شیخ مفید، «تاریخ طبری» و «تاریخ یعقوبی» و کتب تاریخی دیگر، مطالبی پراکنده می یابیم، در عصر حاضر نیز پژوهش هایی در مورد شخصیت های مهم در جنگ جمل صورت گرفته است؛ از جمله:

«زمینه‌های همراهی مردم بصره با اهل جمل» به نویسندگی محسنی و مؤمنی؛ در این مقاله، به صورت کلی به علت انحراف مردم بصره در جنگ جمل و زمینه‌هایی که باعث حمایت نکردن بصریان از امام علی علیه السلام شده بود، پرداخته و در مورد رجال بصره، به جزئیات کوتاهی اشاره کرده است.

«خواص امت و جنگ جمل» از عرب صالحی؛ در این پژوهش، به نقش سرکردگان جنگ جمل (طلحه، زبیر و عایشه) پرداخته و اقدامات آنان در شورش جمل را بیان کرده است.

«ماهیت رفتار سران جمل در ماجرای سقوط بصره» تألیف میری و همکاران؛ در این مقاله نیز به رفتارشناسی و عملکرد طلحه، زبیر و عایشه پرداخته شده و نقش آنان در ماجرای سقوط بصره را بیان کرده است؛ اما مسأله‌ی اصلی هیچ‌یک از این دانشوران، پرداختن به عملکرد رجال بصره در آستانه‌ی جنگ جمل نبوده است.

برای شناخت رفتار رجال بصره، باید ابتدا به معرفی شخصیت‌های آنان پرداخت. البته، تعداد زیادی از این شخصیت‌ها بودند که فقط نامی از آنان در تاریخ جنگ جمل آمده است و اطلاع چندانی از زندگی آنان در دست نیست. در این پژوهش، به بیان شخصیت‌هایی پرداخته که نقش آنان در تاریخ پررنگ‌تر بیان شده و اطلاعات بیشتری در مورد آنان در دست است.

۱. معرفی رجال بصره

شهر بصره، اولین شهر ایجاد شده به دستور عمر و توسط عتبه بن غزوان در سرزمین‌های مفتوحه بود. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۹۷/۱۳) عتبه، برادر زن عثمان (خلیفه سوم) و مؤسس بصره بود و از آنجا که در آغاز فتوحات، نظامیان به همراه خانواده‌های خود به مناطق مفتوحه می‌رفتند، لذا بیشترین ساکنان بصره را خویشاوندان عثمان تشکیل می‌دادند که همراه عتبه به بصره مهاجرت کردند. (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۸۲/۴)

ساکنان بصره که ابتدا نظامیان و فاتحان جنگ‌ها بودند، کم‌کم با ساکن شدن در بصره و به دست آوردن مزایا و غنائم و مشغول شدن به تجارت و بازرگانی و قرارگرفتن در کنار اقوام مختلف، به افرادی ثروتمند تبدیل شدند و از زندگی ساده و بی‌آلایشی که داشتند،

فاصله گرفتند. با گسترش جمعیت شهر، نیاز به افرادی احساس شد که به مشکلات و مسائل تازه مسلمانان رسیدگی کنند و چون خلیفه‌ی دوم از فرستادن افراد مشهور و سرشناس به شهرهای تازه تأسیس رضایت نداشت و می‌ترسید که این افراد در مناطق مفتوحه، صاحب قدرت شوند و در هر شهر به محوری تبدیل شده و به نحوی در برابر خلیفه بایستند، (جعفریان، ۱۳۷۲: ۷۶) به همین دلیل، افرادی را به بصره فرستاد که اغلب چهره‌های شناخته‌شده‌ای نبودند و سابقه‌ی چندانی در اسلام نداشتند.

عتبة بن غزوان، از زمان تأسیس بصره تا قبل از مرگش، والی بصره بود (طبری، ۱۳۸۷: ۸۲/۴) بعد از مرگ او، مغیره بن شعبه، به فرمانداری بصره منصوب شد؛ (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۲۵/۱) او مرد باتقوایی نبود، ولی به زیرکی و فراست شهرت داشت. وی جزء کسانی بود که به هتک حرمت خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام پرداخت و در آن حمله، حضرت را مجروح ساخت و مورد ضرب و شتم قرار داد و با حضرت علی علیه السلام نیز بیعت نکرد. (امین عاملی، ۱۳۷۶: ۴۶۱/۲) در زمان ولایت مغیره در بصره، داستان زنای او با امّ جمیل اتفاق افتاد ولی چون مورد توجه عمر بود، عمل او توجیه شد و عمر شاهدان را به خاطر تهمت زنا به مغیره حد زد و تنها به عزل مغیره از بصره اکتفا کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۷۰/۴)

مغیره درخواست ولایت کوفه را داد و خلیفه گفت که تو مرد فاسقی هستی! مغیره با این جواب که مدیریت من برای تو می‌ماند و فسق من برای خودم! نظر عمر را جلب کرد و به حکومت کوفه گماشته شد. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۵۵/۲) در جنگ جمل، مغیره با در نظر گرفتن منافع خود، از حمایت حضرت علی علیه السلام بازایستاد و همراهان خود را نیز به بی‌طرفی دعوت کرد. دنیادوستی و سیاست مغیره در جریان جنگ جمل، در این سخن حضرت علی علیه السلام آشکار است که فرمودند: «مغیره در مدینه نشسته است و منتظر است ببیند امت بر چه کسی استوار می‌شود؛ او چیزی از آخرت را نمی‌گیرد مگر آن هنگام که برای او دنیا را به دنبال داشته باشد.» (دینوری، ۱۴۱۰: ۶۹/۱)

با ایجاد مسائل و مشکلات جدید، ضرورت داشت که خلیفه، قاضیانی را برای حلّ و فصل و اموری چون ساخت و ساز و گسترش شهر و همچنین عزل و نصب کارگزاران، به شهرهای مفتوحه بفرستد. اغلب این اشخاص، افراد غیر معروفی بودند که سابقه‌ی چندانی در اسلام نداشتند. این سیاست عمر، زمینه را برای چهره شدن افرادی، چون کعب بن سور

ازدی و ابوموسی اشعری و ... فراهم آورد. این افراد، از جمله قاضیان و قاریان مستقلی بودند که به طور مستقیم از طرف خلیفه برای تصدی این مقام در بصره، انتخاب شده بودند و تحت امر خلیفه اقدام می کردند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۷۶)

بعد از عزل مغیره از حکومت بصره، ابوموسی اشعری که در سمت حکومت کوفه بود، به خاطر نارضایتی مردم کوفه، عزل و به سمت فرمانداری بصره منصوب شد. (صفری فروشانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹) ابوموسی با اجازه‌ی خلیفه‌ی دوم، ۲۹ تن از صحابیان، از جمله: عمران بن حصین، انس بن مالک، هشام بن عامر، را همراه خود به بصره برد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۳۵/۱) از نخستین افرادی که به عنوان قاری از سوی خلیفه به بصره فرستاده شدند، می توان به ابوموسی اشعری از مهران صحابه و عمران بن حصین و انس بن مالک از کهران نام برد. (طبری، ۱۳۸۷: ۷۱/۴)

ابوموسی جزء اولین آموزگاران قرآن و عمران بن حصین بعد از او، مأمور آموزش فقه و قرآن و در غیاب ابوموسی، جانشین وی در بصره بود. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۶۹/۱) اهمیت آموزش قرآن در شهرهای مفتوحه به قدری بود که ابوموسی در مدت دو ماه، هفت نفر از بصریان را قرآن آموخت و عمر به عنوان پاداش برای هر یک از آنها، دو هزار درهم مقرری تعیین کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸۸/۷)

ابوموسی آن قدر با خلیفه‌ی دوم عجین بود که عمر به خلیفه‌ی سوم وصیت کرد او را بر امارت بصره باقی گذارد و او تا زمان عثمان بر فرمانداری بصره باقی بود. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۱۸) در زمان شورش علیه خلیفه‌ی سوم، ابوموسی از عثمان حمایت کرد و این کار او باعث خوشحالی عثمان شد و گفت که سال‌ها او را بر امارت باقی خواهد گذاشت. (انصاری، ۱۳۷۳)

در میان قاریان بصره، بیشترین تأثیر، از آن ابوموسی اشعری بود که اتفاقاً دلِ خوشی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نداشت. او به هنگام فتنه‌ی جمل، حاکم کوفه بود و مردم را به خانه نشینی و دوری از جنگ دعوت می کرد و به عنوان یکی از صاحبان فتوا، با گفتن حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را از جنگ باز می داشت. (دینوری، ۱۴۱۰: ۸۶) طرفداران او به صرف اعتماد و جایگاهی که در طی سال‌ها در میان بصریان به دست آورده بود، سخنانش را بر حق دانسته و از او تبعیت کردند و از حمایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باز ایستادند.

در زمان خلیفه‌ی سؤم، عثمان، که مبنای او بر خویشاوندسالاری بود، ابوموسی اشعری بعد از گذشت چند سال از خلافت عثمان، از ولایت بصره برکنار شد و پسر دایبی عثمان، عبدالله بن عامر که جوانی کم‌سن و سال بود، به حکومت بصره گماشته شد. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۹۳۲/۳) ابن عامر، در فتوحات زیادی شرکت داشت و یکی از ثروتمندان و بزرگان بصره محسوب می‌شد. او به عمران و آبادانی در بصره پرداخت و با بخشش‌های زیاد خود به خویشانش در بصره، طرفداران زیادی پیدا کرد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۸۵/۳) همچنین او به روش پادشاهان می‌زیست، لباس خز می‌پوشید، مردم بصره با تعجب او را به هم نشان می‌دادند و می‌گفتند امیر، پوست خرس پوشیده است! (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۸) ابن عامر در گسترش بصره و اختصاص خراج استان‌ها به بصره، تلاش بسیاری کرد و بخشش‌های او، بر ثروت مردم بصره که بیشتر از خویشان او بودند، افزود. (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۳۰۰/۴) وی، به هنگام شورش علیه عثمان، سپاهی را از بصره فراهم کرد تا از عثمان دفاع کند ولی در راه، خبر قتل عثمان به او رسید و به بصره بازگشت. (همان، ۱۸۶)

عمران بن حصین، دیگر صحابی پیامبر ﷺ و از کسانی بود که همراه ابوموسی برای تعلیم علم فقه به بصره آمده بود. برای مردم بصره، فقه و حدیث می‌گفت و در بعضی موارد، قضاوت می‌کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷/۷) در شورش علیه عثمان، عمران جزء صحابیانی بود که به حمایت از او برخاست. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۹۶/۲) با ورود ناکتین به بصره، عمران از عوام، به همراه ابوالأسود دؤلی از خواص بصره، نزد طلحه، زبیر و عایشه رفتند تا علت آمدن آن‌ها را به بصره جویا شوند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۸۳) در گفتگویی که عمران با سران ناکتین داشت، از او خواسته شد که در جنگ شرکت نکند. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۰) او در همان آغاز فتنه، سیاست کناره‌گیری از جنگ را برگزید و کوشید تا قبیله‌ی بنی‌عدی را نیز از جنگ باز دارد. (طبری، ۱۳۸۷: ۵۰۳/۴)

از رفتار عمران و حمایت او از خلیفه‌ی سؤم در هنگام شورش و تصمیمی که در همان دیدار اولیه با ناکتین گرفت، چنین برداشت می‌شود که او گرایشی عثمانی داشته و با قرارگرفتن در موقعیت پیش‌آمده، بهترین کار برای حفظ منافع خود را بی‌طرفی می‌دانست.

انس بن مالک نیز همراه ابوموسی به بصره آمد و در آنجا به فعالیت مشغول شد. او جزء یاوران عثمان بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲) و از آخرین افراد صحابه در بصره،

که در طی این سال‌ها ثروت فراوانی اندوخته بود. در جریان جنگ جمل، سیاست کناره‌گیری از جنگ را برگزید و وقتی حضرت علی علیه السلام از او خواستند تا حدیثی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلتش فرمودند بیان کند، به بهانه‌ی پیری و فراموشی، کتمان کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام او را به همین سبب نفرین فرمود. (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۵۸۰)

یکی دیگر از رجال مهم بصره، احنف بن قیس بود. او یکی از بزرگان و فاتحانی بود که توسط خلیفه‌ی دوم برای فرماندهی سپاه در مناطق مفتوحه، به بصره فرستاده شد. احنف، به درایت و تیزهوشی معروف بود. او سیادت بر تمیم بصره را بر عهده داشت و در زمان عمر، به عنوان «سید اهل بصره» برگزیده شد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶۸) وی در میان قبیله‌اش بسیار محبوب و مورد توجه بود؛ قبیله‌اش از وی تبعیت می‌کردند و دستوراتش را به کار می‌بستند. (تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۷۵۳/۲) قبیله‌ی تمیم، در پذیرش اسلام، پیشتاز نبودند و دعوت آنان به وسیله‌ی احنف صورت گرفت. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۷۱۶/۲) در آن زمان، احنف یکی از رجال مهم بصره بود که توسط ناکثین، دعوت به همراهی شد؛ زیرا حامیان زیادی در بصره داشت و در صورت همراه شدن او با ناکثین، تمامی تمیمیان با او همراه می‌شدند، اما او سیاست کناره‌گیری از جنگ را اتخاذ کرد.

رجال دیگری که مورد توجه ناکثین قرار گرفتند، بزرگان قبیله‌ی «ازد» بودند که در جریان فتوحات، به بصره آمده بودند. علت آمدن آنان به بصره از این قرار بود که تعدادی از آنان، در جریان ارتداد، دستگیر شده بودند؛ ابوبکر می‌خواست آنان را بکشد ولی عمر میانجی‌گری کرد و آنان را به زندان انداخت. پس از مرگ ابوبکر، عمر آنان را از حبس آزاد کرد و به نواحی بصره فرستاد. صبره بن شیمان، سیادت قبیله‌ی ازد را بر عهده داشت و از شمشیرزنان فراوانی برخوردار بود. (ابن حزم، ۱۴۱۲: ۳۸۴)

در جریان جنگ جمل، عایشه، شخصاً به دیدار او رفت و از او درخواست کمک کرد. صبره، برای یاری ناکثین سوگند یاد کرد که مادر مؤمنان و طلحه و زبیر را در رسیدن به هدفشان یاری کند. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۲) جمعیت زیادی از قبیله‌ی ازد نیز به تبعیت از او، برای حمایت ناکثین به پا خواستند.

کعب بن سور، به‌عنوان اولین قاضی از طرف خلیفه‌ی دوم به امر قضاوت بصره منصوب شد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۳۱۹/۳) کعب، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و جزء

بزرگان تابعین به شمار می‌رفت. او در پی قضاوت‌هایی که در مدینه نزد خلیفه‌ی دوّم انجام داد، توجه خلیفه را به خود جلب کرد و به‌عنوان قاضی، به بصره فرستاده شود. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۴/۷) کعب، تا زمان عثمان، خلیفه‌ی سوّم نیز قاضی و بزرگ قبیله‌ی ازد در بصره بود. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۹۲) او در زمان شورش علیه عثمان، یکی از تابعانی بود که در حمایت عثمان به‌پا خواست. (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۲/۴) وی در جریان جنگ جمل، ابتدا از همراهی ناکشین کنار گرفت، اما بعد از دیدار با عایشه، تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت و به حمایت از ناکشین پرداخت. او در جنگ جمل، قرآنی به‌گرددن آویخت و مهار شتر عایشه را در دست گرفت تا کشته شد. (همان، ۵۲۹)

مردم بصره همانند سایر شهرها به رجال خود به چشم خیرگان و کارشناسان دینی می‌نگریستند. مقبولیت و مشروعیت رجال، موجب اطمینان و اتکای مردم به این گروه می‌شد و بر گفتار و رفتار آنان اثر می‌نهاد. این افراد، به شهر تازه تأسیس بصره وارد شدند تا مردم را با دین اسلام آشنا کنند و به آموزش قرآن، فقه و قضاوت در آنجا پردازند.

استفاده از کسانی که سابقه‌ی کمتری در اسلام داشتند و فرستادن آن‌ها به بصره و سکونت موالیان، هندیان، عجم‌ها و دیگر افراد - اعمّ از عرب و غیرعرب - باعث شد که عده‌ای ناآشنا به اسلام، در کنار تازه‌مسلمانانی قرار بگیرند که خود، آشنایی چندانی با اسلام نداشتند. این خلدون می‌گوید:

«گروهی از تازیان به شهرها و کشورهای مرزهای مسلمانان، چون بصره و کوفه رهسپار شده و در آن شهرها اقامت گزیده بودند و بیشتر این گروه، از مردم درشت‌خوی و خشن به شمار می‌رفتند که اندک زمانی به صحبت پیامبر ﷺ نائل آمده بودند و به صفات نیک وی خو نگرفته بودند، گذشته از این که هنوز خوی‌های زمان جاهلیت، مانند درشت‌خویی، عصیّت و تفاخر بر یکدیگر، در آنان رسوخ داشت و از آرامش وجدان که در پرتو ایمان، برای انسان حاصل می‌شود، بی‌بهره بودند.» (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۱۲/۱)

خلیفه‌ی دوّم با ترتیب دادن دیوان بر پایه‌ی سوابق اسلامی و ترکیب قبیله‌ای، از سویی نظام طبقاتی را ایجاد کرده بود و میان مهاجر و انصار و عرب و غیرعرب تفاوت قائل می‌شد و از طرفی بزرگان حکومت را به افرادی زیاده‌خواه تبدیل کرده بود که راضی به‌حق خود نبودند. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۵)

با حضور این بزرگان در بصره، مردمی که تازه به اسلام روی آورده بودند برای حل مشکلات و مسائل ایجاد شده به آن‌ها مراجعه می‌کردند و مسائل دینی و شرعی خود را از آنان فرامی‌گرفتند. بزرگانی که خود هنوز دین برایشان تبیین نشده بود و اطلاع چندانی از مسائل نداشتند مرجع افرادی قرار گرفتند که از دین اسلام به‌اندازه‌ی ناچیزی می‌دانستند.

با گسترش فتوحات مسائل جدیدی مطرح می‌شد و با نبودن منبع علمی، این رجال طبق آگاهی و دانش خود فتوا صادر می‌کردند. رجال که از صحابیان و فاتحان بودند در حکومت خلیفه‌ی دؤم در رأس قرار گرفتند و مزایایی دوچندان از دیگران دریافت می‌کردند. این اقدام عمر باعث شده بود روحیه‌ی تکثرگرایی در مسلمین باسابقه تقویت شود و خود را برتر از عوام بدانند. وابستگی مردم به بیت‌المال در زمان عمر تا حدی بود که عمر می‌گفت: «اگر بخواهم می‌توانم این مردم را کافر کنم گفتند چگونه؟ گفت سهمیه‌ی آنان را قطع می‌کنم.» (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۶) در این دوره رجال بصره که بیشتر از فاتحان و صحابیان بودند به افرادی ثروتمند و رفاه‌طلب تبدیل شدند.

در زمان خلیفه‌ی سؤم که مبنای او بر خویشاوند سالاری بود مردم بصره که بیشتر از بستگان او بودند مورد توجه ویژه قرار گرفتند و بر ثروتشان افزوده شد. عثمان زمانی حکومت را در دست گرفت که ۸ سال از ایجاد دیوان‌ها و نظام مالی توسط خلیفه دؤم می‌گذشت و سلسله‌مراتب عطایی که وی ترتیب داده بود کاملاً در میان مردم جابازکرده بود. بدین سبب، نه‌تنها عثمان این سلسله‌مراتب را تغییر نداد، بلکه بر اساس تعهدی که داده بود آن را ادامه داد. تنها تفاوت عثمان با خلیفه‌ی دؤم در این بود که عثمان زمام امور را در دست خویشانش از بنی‌امیه قرارداد و از نظر سیاست‌های مالی در بخشش از بیت‌المال و به قدرت رساندن طایفه‌ی خودش، تمام تلاشش را به کار برد رجال بصره که در رأس آنان خویشاوندان عثمان بودند، در این دوران به ثروت و مکتب رسیدند. بزرگان که به شیوه‌ی عمر و عثمان عادت کرده بودند با خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَام که بر اساس عدالت و مساوات رفتار می‌کرد، حاضر به ترک موقعیت و ثروت خود نبودند و رضایت چندانی به خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَام نداشتند.

۲. نظام تساوی امام علی علیه السلام و ناخوشنودی رجال

بعد از مرگ عثمان و بیعت عمومی با امام علی علیه السلام، اولین سخنان امام، رفع تبعیض نژادی و برابری در گرفتن بیت‌المال بود. برای اعراب خیلی سخت بود که ببینند در گرفتن مزایا و بیت‌المال با دیگران برابرند و این اولین اعتراض آنان نسبت به حکومت امام علی علیه السلام بود. امام علیه السلام در اولین خطبه‌ای که بعد از بیعت با مردم ایراد فرمودند این نکته را ذکر کردند که: «گروهی که دنیا آن‌ها را در خود غرق کرده و برای خود املاک و نهرها و اسبان عالی و کنیزکان تهیه کرده‌اند، فردا وقتی همه‌ی این‌ها را از آنان می‌گیرم و به بیت‌المال برمی‌گردانم و به اندازه‌ی حقشان به آن‌ها می‌دهم نگویند علی ما را فریفت، اول چیزی گفت و الآن به گونه‌ای عمل می‌کند.» (نهج البلاغه، ۱۳۹۵: خطبه ۱۵) این سخن برای عده‌ی زیادی گران آمد.

بسیاری از رجال که در پی سیاست‌های خلفا دارای ثروت و مقامی شده بودند و منافع خود را در خطر می‌دیدند، درصدد برآمدند که راهی پیدا کنند تا بتوانند قدرت و ثروت نامشروع خود را حفظ نمایند. عبدالله ابن عامر که در طی این سال‌ها در بصره به قدرت و ثروت رسیده بود با شنیدن خلافت علی علیه السلام جایگاه خود را در خطر دید و یقین داشت که در حکومت امام علیه السلام قدرت و ثروت خود را از دست خواهد داد؛ لذا به همراه اموال بیت‌المال شبانه راهی مکه شد و به جمع مخالفان امام علی علیه السلام پیوست. (ذاکری، ۱۳۸۶: ۴۰/۲) تعداد زیادی از عاملان عثمان نیز به همراه ثروت‌های بیت‌المال به مکه گریختند.

طلحه و زبیر که با خلافت رسیدن علی علیه السلام خواسته‌هایشان برآورده نشده بود و منافع خود را در خطر می‌دیدند، به بهانه‌ی حج عمره به طرف مکه رهسپار شدند. با پیوستن طلحه و زبیر و عاملان عثمان و تأمین منابع مالی آن‌ها توسط خویشاوندان عثمان، آن‌ها تصمیم گرفتند به بصره روند و با تصرف آنجا و تأمین نیروی انسانی و مالی خود، به براندازی حکومت امیرالمؤمنین پردازند.

عبدالله بن عامر که شبانه به مکه گریخته بود در طی سال‌هایی که در بصره حکومت می‌کرد توانسته بود افراد زیادی را با خود همراه سازد و از حمایت بصریان برخوردار بود، همچنین طلحه و زبیر نیز در بصره حامیانی داشته و می‌دانستند که مردم بصره طرفدار

عثمان و تعداد زیادی از خویشان او هستند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۵۳) آن‌ها با پیشنهاد ابن عامر و بررسی وضعیت شهرها بهترین مکان را بصره دیدند.

هنگام ورود ناکثین به بازار بصره، جوانی از طلحه و زبیر پرسید که هدف شما از آمدن به این شهر چیست؟ جواب شنید: «به ما خبر رسیده که اموال فراوانی در این شهر است؛ آمده‌ایم تا از آن‌ها بهره گیریم.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۹/۳۱۶-۳۱۸)

بعد از انتخاب بصره برای علنی کردن شورش تنها راه تحریک مردم و تبرئه‌ی ناکثین، خون‌خواهی عثمان بود؛ زیرا اکثر بصریان از خویشاوندان عثمان بودند و خود را ولی دم او می‌دانستند، همچنین در سالهای حکومت عثمان مورد توجه ویژه قرار گرفته و خود را به‌نوعی وامدار او می‌دانستند. لذا ناکثین با شعار «یا لثارات عثمان» راهی بصره شدند. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۳۱) علی علیه السلام با شنیدن این ماجرا با عده‌ای از طرفداران خود به دنبال آنان به راه افتادند تا شاید بتوانند در بین راه به آنان برسند و شورش را قبل از بصره سرکوب نمایند.

۳. دعوت از بزرگان بصره توسط ناکثین، برای همراهی در جنگ جمل

ناکثین در بدو ورود خود به رجال شاخص بصره نامه نوشته و آنان را دعوت به همراهی و خون‌خواهی از عثمان کردند. طلحه و زبیر به کعب بن سور چنین نوشتند: «تو از سوی عمر بن خطاب قاضی بودی، همچنین بزرگ بصره و سرور مردم یمن هستی. تو به‌واسطه آزارهایی که عثمان می‌دید، خشمناک بودی، پس در این روز نیز به‌واسطه کشته شدن او خشمناک باش. والسلام»

آنان به احنف بن قیس چنین نوشتند: «تو فرستاده عمر بن خطاب و سنگ صبور مردم عراقی، تو از کارهای عثمان آگاه بودی، ما نیز به‌سوی تو می‌آئیم. والسلام» همچنین، در نامه‌ای به منذر بن ربیع چنین نوشتند: «پدر تو در جاهلیت و در اسلام سرور بود. تو جانشین شایسته برای پدرت هستی، عثمان کشته شد و چه کسی بهتر از تو که از وی حمایت کنی و برای کشته شدن او خشمناک باشی. والسلام.» (دینوری، ۱۴۱۰، ۷۹-۸۰)

با توجه به نگارش نامه‌ها، این موضوع روشن می‌شود که در تمام این نامه‌ها ناکثین مسأله‌ی قدرت قبیله‌ای و جایگاه ایشان در اسلام و قبل از آن را یادآور شدند و باورهای

جاهلیت را که تا حدی در مردم زنده شده بود، با کلام خود تقویت کردند. همچنین، در نامه احنف و کعب ذکر اینکه این دو از فرستادگان عمر هستند یاد شده است و در نامه منذر با ذکر جایگاه پدر او در جاهلیت و اینکه جانشین پدر نیز باید مانند او باشد، سخنان عصر جاهلی را زنده کردند. با توجه به متن نامه برداشت می‌شود که این رجال نسبت به شورش علیه عثمان و کشته شدن او اندوهگین‌اند و خونخواهی او را می‌طلبند.

این رجال در جواب نامه‌های خود به طلحه و زبیر بیان کردند که:

«ما بر آزارهایی که بر عثمان وارد آمد، خشمناک شدیم؛ ولی اگر عثمان، ظالم کشته شده است، ربطی به شما دو نفر ندارد و اگر مظلوم کشته شده است، فرزندانش از شما برای خونخواهی سزاوارتر هستند. کارهای شما دو نفر همواره همراه شک و دودلی است و شما با بیعت خود کار را تمام کردید. شما که خود در شورش علیه عثمان نقش داشتید چطور حالا می‌گویید که مظلوم کشته شده است.» (نک: همان)

جواب نامه‌های رجال بصره به ناکثین، حکایت از آن دارد که آن‌ها از اخبار مدینه آگاه بودند و تا حدودی از اهداف و افکار ناکثین، آگاهی داشتند و می‌دانستند که فرزندان عثمان سزاوارتر از آن‌ها هستند که به خونخواهی عثمان قیام کنند و محرکان اصلی کشته شدن عثمان را، طلحه و زبیر می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که کار تمام شده است و با وجود بیعت، شکستن آن را ناشایست می‌دانستند.

با مرور واکنش مردم بصره در قبال سخنان ناکثین برداشت می‌شود که عامه‌ی مردم بی‌خبر از وقایع و سرگذشت عثمان بودند همچنین به احکام شرعی و فقهی آگاهی کافی نداشتند، ولی این گونه نبود که شخصیت‌های مهم بصره، بی‌خبر از اخبار مدینه باشند و احکام اینگونه موارد را ندانند.

۴. حکیم بن جبلة و درگیری قبل از جنگ جمل

بصریان دست پروردگان خلیفه‌ی دّوم و سوّم بودند و بیشتر گرایش عثمانی داشتند. در جریان ورود ناکثین به بصره، تنها قبیله‌ای که سرسختانه از والی امام دفاع کرد قبیله‌ی عبدالقیس بود. از بزرگان این قبیله می‌توان به منذر بن ربیع و حکیم بن جبلة عبدی اشاره کرد.

حکیم از قبیله‌ی عبدالقیس مردی عابد و پارسا و از صحابیان پیامبر ﷺ بود و قومش در اطاعت و فرمان‌بردار او بودند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۶۶) در زمان عثمان یک‌صد نفر از مردم بصره به ریاست حکیم بن جبّله راهی مدینه شدند و در شورش علیه عثمان شرکت داشتند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۲۱)

حکیم بن جبّله با خبر نزدیک شدن سپاه ناکثین به بصره نزد عثمان بن حنیف، کارگزار امام در بصره رفت و گفت: اجازه بده تا قبل از ورود آنان به شهر به جنگ با آنان پردازم، اما عثمان بن حنیف گفت: بگذار تا ابوالأسود دوتلی و عمران بن حصین را برای رایزنی نزد ناکثین فرستم و با آنان صحبت کنم. حکیم گفت به خدا سوگند! در این صورت هلاک خواهی شد. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۱)

عمران بن حصین و ابوالأسود، نزد طلحه و زبیر و عایشه رفتند تا آنان را از عواقب بیعت شکنی و جنگ برحذر دارند، اما سخنان آن دو اثرگذار نبود؛ آن‌ها بعد از بازگشت نزد کارگزار امام آمدند؛ عمران خطاب به ابن حنیف گفت: «من به جای می‌نشینم، تو نیز چنین کن» (همان، ۴۶۴) و از همان آغاز ترجیح داد که بی‌طرف بماند. عمران تمایل به همراهی عایشه داشت (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۲۲۳) ولی با در نظر گرفتن منافع خود ترجیح داد بی‌طرف بماند. ناکثین با گفتگو با بزرگان بصره فضا را آن‌چنان که توقع داشتند، نیافتند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند که تا امام ﷺ به بصره نیامده و مردم را بیدار نکرده است، چاره‌ای بیندیشند. آن‌ها بهترین کار را در تبلیغات علیه امام و شایعه‌پراکنی و مظلوم جلوه دادن شخصیت‌های مخالف امام دیدند.

ناکثین برای جلب توجه مردم به سخنرانی پرداختند و با برشمردن فضایل عثمان و معرفی علی ﷺ به‌عنوان قاتل او، مردم را برای شورش علیه علی ﷺ آماده و اعمال خود را در قتل عثمان توجیه کردند. عایشه نیز درستی سخنان آنان را تأیید کرد.

آن‌ها مردم را سوق به جنگ و جهاد با علی ﷺ دادند و امام را فردی از حق برگشته معرفی کردند و از مردم برای اصلاح امت یاری خواستند. طلحه و زبیر یادآور شدند، حضور عایشه در میانشان نعمتی است و از حق نزدیکی و جایگاه عایشه در نزد پیامبر ﷺ و منزلت پدرش ابوبکر سخن گفتند. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۸۵) مردم بصره هم که در رأس آنان رجال قرار داشتند شناخت چندانی از علی ﷺ نداشتند و در مقابل آن شخصیت

عایشه در نزدشان شناخته شده بود سخنان آنان را قبول و برحق دانستند. عوام مردم کمترین اطلاعی از اخبار مدینه نداشتند. همچنین، از احکام دینی و قوانین فقهی ناآگاه بودند. با این تمهید، کار بر گروهی از مستضعفان فکری مشتبه شد و ناکثین توانستند گروه بسیاری از عوام مردم را بفریبند. رجال بصره در شناخت حق و باطل دچار اشتباه شدند و با شناختی که از گذشته و جایگاه سران ناکثین داشتند آنان را معیار حق قرار دادند.

ناکثین بعد از کشتن چهل نفر از سیابجگان و زطها که نگهبانان بیت‌المال بصره بودند بر آنجا مسلط شدند و کارگزار امام را دستگیر و شکنجه کردند (بلاذری، ۱۹۸۸، ۳۶۵). حکیم بن جبله بعد از شنیدن فاجعه‌ی قتل نگهبانان بیت‌المال و شکنجه‌ی کارگزار امام علی علیه السلام به دفاع از آنان برخاست. او با ۷۰۰ نفر از قبیله‌اش به رویارویی با آنان پرداخت و جنگ سختی میان آنان درگرفت و در آن حکیم و برادرانش و تعداد زیادی از قبیله‌ی عبدالقیس کشته شدند. (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵/۵۷۰) علی علیه السلام از کشته شدن حکیم و یارانش سخت اندوهگین شده و فرمودند: «ای مردم طلحه و زبیر به بصره آمدند در حالی که مردم این شهر در اطاعت خدا و بیعت با من هماهنگ بودند. ایشان را به سرپیچی از فرمان خدا و مخالفت با من فرا خواندند. هرکس از ایشان اطاعت کرد فریبش دادند و هرکس با ایشان مخالفت کرد او را کشتند.» (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۱۴/۱۸۴)

۵. موضع رجال بصره نسبت به جنگ جمل

ناکثین بعد از تسلط بر بصره و سرکوب مخالفان، تنها راه به دست گرفتن افکار عمومی را همراه کردن بزرگان بصره می‌دانستند؛ زیرا به خوبی با اخلاق و افکار بصریان آشنایی داشتند و می‌دانستند که با همراه کردن یک نفر از بزرگ قبیله‌ای تعداد زیادی به تبعیت از رهبر خود، با آنان همراه خواهند شد؛ بنابراین تمام توان خود را در بکار بستن ترفندهای مختلف برای اقناع رجال بصره به کار انداختند. آن‌ها از نوشتن نامه به رجال نتیجه‌ای نگرفتند لذا گام دوم در دعوت بزرگان بصره ملاقات حضوری بود:

۵-۱. کناره‌گیری احنف بن قیس و قبیله‌ی تمیم

ناکثین به سراغ احنف بن قیس، فرمانده و بزرگ بنی سعد تمیم رفتند. احنف علاوه بر آنکه سالار قبیله‌ی خود بود، در تیره‌های مجاور نیز نفوذ کلام داشت. او در سفر خود به حج، هنگام محاصره‌ی خانه‌ی عثمان در مدینه بود و از طلحه و زبیر پرسیده بود که پس از

عثمان با چه کسی بیعت کند؟ هر دو تن علی علیه السلام را معرفی کرده بودند. هنگامی که احنف از سفر حج برگشت و عثمان را کشته دید، با امام علیه السلام بیعت کرد و به بصره بازگشت. او بعد از شنیدن خبر پیمان شکنی طلحه و زبیر، شگفت زده شد و هنگامی که عایشه دعوت کرد که با او گفتگو کند، دعوت آنان را رد کرد و گفت: من به تصویب آن دو با علی علیه السلام بیعت کرده‌ام و هرگز با پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نبرد نمی‌شوم و جانب بی‌طرفی را می‌گیرم (سبحانی، ۱۳۸۶: ۴۳۶) و حاضر به حمایت از ناکثین نشد.

هنگامی که امام علی علیه السلام وارد بصره شد، احنف خدمت علی علیه السلام رفت و به امام عرض کرد، قبیله‌ی من می‌گویند: «اگر علی پیروز شود مردان را می‌کشد و زنان و اطفال را به بردگی می‌گیرد» (کوفی، ۱۴۱۱: ۴۶۳) امام پاسخ داد «از مثل من نباید ترسید. این کار درباره‌ی کسانی رواست که پشت به اسلام کنند و کفر ورزند درحالی که این گروه مسلمانند» احنف گفت: این دو کار را برگزین یا در رکاب تو نبرد کنم یا ۶ هزار شمشیرزن را از تو برطرف سازم؟ امام فرمودند: بهتر است به وعده‌ی بی‌طرفی که داده‌ای عمل کنی. احنف قوم خود را جمع کرد و گفت: «ای بنی‌سعد! از شرکت در فتنه خودداری و در خانه‌های خود بنشینید اگر مردم بصره پیروز شوند، برادران شما را آزاری به شما نخواهند رسانید و اگر علی پیروز شود، بازهم در امان و سلامتید.» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۴۳۶)

احنف فردی زیرک بود او تصمیم گرفت، سیاست کناره‌گیری از جنگ را برگزیند؛ زیرا با سیاست کناره‌گیری از جنگ کسی از تمییمان کشته نمی‌شد تا انتقام گیرنده‌ای داشته باشد و علی علیه السلام هم به احنف اطمینان داده بود که در صورت پیروزی، با مسلمانان همانند کفار رفتار نخواهد کرد؛ پس بی‌طرفی در جنگ سیاست خوبی بود که می‌توانست در هر صورت جایگاه او را در قبیله محفوظ دارد. احنف با جایگاهی که در قبیله داشت و حرف‌شنوی که قومش از او داشتند، می‌توانست آنان را متقاعد به همراهی با امام علی علیه السلام کند اما به نظر می‌رسد که احنف تمایلی به شرکت در جنگ نداشت و نمی‌خواست در مقابل هیچ‌یک از گروه بایستد.

علی علیه السلام اقدام بنو تمیم را در پیروی از احنف، تمثل به دوران جاهلی دانست که نوعی تجاهل نسبت به درک حقیقت بود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵۲) با این که بیشتر مردان قبیله‌ی او به پشتیبانی از عایشه تمایل داشتند، ولی احنف با اعتباری که در میان آنان

داشت، توانست آنان را متقاعد به کناره‌گیری از جنگ کند همان‌طور که در جاهلیت، تبعیت بی‌چون و چرا از رئیس قبیله انجام می‌شد. قبیله‌ی تمیم، یکی از بزرگ‌ترین قبایل بصره بود و شمشیر زنان بسیاری داشت. کناره‌گیری این قبیله برای ناکثین گران تمام شد.

۲-۵. عمران بن حصین و قبیله‌ی بنی عدی

عمران بن حصین که از فقیهان و قاریان بصره بود و به احکام و قوانین فقهی در مورد بیعت شکنی و خون‌خواهی شخص مقتول آگاهی داشت، خود سیاست کناره‌گیری از جنگ را برگزید و به کارگزار امام در بصره نیز توصیه کرد که از جنگ کناره‌گیری کند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۴)

او فردی را نزد قبیله بنی عدی فرستاد تا آنان را وادار کند از جنگ به نفع هر یک از دو گروه بپرهیزند اما این قبیله گفتند: از بار گرانی که رسول خدا ﷺ بر دوش ما نهاده است و از حرمت او دست نمی‌شویم؟! آنان در جنگ شرکت کردند و گروه زیادی دور شتر عایشه کشته شدند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۵۰۳) او می‌توانست برای مردم روشن کند که خون‌خواهی شخص مقتول بر عهده نزدیکانش است و خون‌خواهی عثمان ربطی به ناکثین ندارد و اینکه علی علیه السلام بر افرادی نظیر طلحه و زبیر در خون‌خواهی مقدم‌تر است؛ اما نه تنها چنین افشاگری صورت نگرفت، بلکه عمران تنها برای حفظ جایگاه خود تصمیم گرفت قبیله بنی عدی را به بی‌طرفی از جنگ دعوت کند.

۳-۵. تردید کعب بن سور، قاضی بصره

کعب بن سور، قاضی و ریش‌سفید قبیله‌ی ازد به نزد صبره بن شیبان، سالار قبیله ازد رفت و به او گفت: که از همراهی عایشه دوری کند و سیاست بی‌طرفی را برای قبیله برگزیند و مردان قبیله را به کشتن ندهد، ولی صبره ضمن سرزنش وی، سوگند خورد که نمی‌تواند از یاری‌دادن مادر مؤمنان و طلحه و زبیر خودداری کند و از خون‌خواهی عثمان دست بردارد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۴۶) پس از آن کعب میان ازدی‌ها رفت و کوشید تا آنان را از این مشارکت بازدارد، ولی ازدی‌ها نصایح وی را برآمده از گرایش نصرانیت او در زمان جاهلیت دانستند و او را «نصرانی صاحب عصا» خواندند و حاضر به حرف‌شنوی از وی نشدند. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۲۳۱)

عایشه با شنیدن این خبر بلافاصله نزد کعب رفت و به او گفت: «چه چیز موجب شد تا از یاری خداوند خودداری کنی؟» کعب گفت: «مادر جان! نیازی نمی‌بینم تا خود را به فتنه اندازم» عایشه گفت: «لگام شترم را در دست گیر که امیدوارم تو را به وسیله‌ی من به بهشت نزدیک کنند و شروع به گریستن کرد» کعب دلش برای عایشه به رحم آمد و قرآنی بر گردن خویش انداخت و همراه عایشه به جنگ رفت. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۸)

عایشه حمایت از خود را یاری خداوند بیان کرد و با گریه‌های خود کعب را دچار تردید کرد. از طرفی مردان قبیله ازد او را نصرانی خوانده و مورد تمسخر قرار داده بودند و کعب می‌خواست با پشتیبانی از عایشه و آویختن قرآن به گردن، محبوبیت از دست‌رفته‌ی خود را در میان قبیله به دست آورد. به هر روی، نام عایشه برای جذب رجال بسیار کارآمد بود و کعب در برابر عایشه، نتوانست مقاومت کند و گرنه، او نیز تمایلی به شرکت در جنگ نداشت و مانند دیگر رجال بصره سیاست بی‌طرفی را اتخاذ کرده بود ولی، دیدار عایشه او را ملزم به پشتیبانی از ناکثین کرد.

در اخبار آمده است که وقتی عثمان خلیفه‌ی سوم از سعید بن عاص در برابر شورشیان یاری خواست سعید به او گفت: اگر مایلی تو و خانواده‌ات را به بصره ببرم که آنجا جماعتی از دوستان و خدمتکاران من از قبیله‌ی ازد که در حق ایشان شفقت‌ها کرده‌ام آنجا بید و اگر در بصره باشیم و دشمنان خواستند به ما حمله کنند به یاری قبیله ازد با ایشان مقابله می‌کنیم. (کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۲۲) در این جریان گرایش قبیله‌ی ازد و حمایت آن‌ها از عثمان از همان ابتدا به‌خوبی آشکار است.

تلاش‌های عایشه برای همراه کردن کعب بن سور و صبرة بن شیبان نشان از جایگاه آنان در نزد قبیله دارد و اینکه آن‌ها از شخصیت‌های بانفوذی در بصره بوده‌اند. قبیله‌ی ازد از جمعیت زیادی برخوردار بود و عایشه می‌دانست که در صورت همراهی آن‌ها، احدی از ازدی‌ها از عایشه سرپیچی نخواهند کرد.

حماقت طایفه‌ی ازد از ناکثین بجایی رسید که در جنگ جمل ازدیان حتی سرگین شتر عایشه را می‌بوئیدند و می‌گفتند: «سرگین شتر مادرمان است که بوی مشک می‌دهد.» (کوفی، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۸۱) رفتارهای قبیله ازد نشان از بازگشت آنان به جاهلیت داشت.

تحقیر کعب برای نصرانی بودن او در گذشته و احترام زیاد برای شتر عایشه که آن نیز نوعی تقلید از جاهلیت بود و سنت‌های جاهلی را یادآوری می‌کرد.

۴-۵. ابوموسی اشعری و دعوت مردم به خانه‌نشینی

ابوموسی در زمان عمر و عثمان والی بصره بود. (انصاری، ۱۳۷۳: ۳۰۳/۶) او در بصره طرفداران زیادی داشت. عمر بعد از عزل مغیره، ابوموسی را به حکومت بصره منصوب و به او تأکید کرد که سنت سلف را حفظ کند. ابوموسی به همراه ۲۹ تن از صحابه وارد بصره شد بعد از مدتی افکار مردم شهر بر محور صحابه و رجال دور می‌زد و طبق برنامه‌های آن‌ها عمل می‌کردند.

بعد از اینکه عثمان به خلافت رسید، پسر دابی خود عبدالله بن عامر را بر بصره گمارد و ابوموسی را ولایت کوفه داد. او تا زمان امام علی علیه السلام بر کارگزاری کوفه ابقا بود. در جریان جنگ جمل، عایشه نامه‌ای برای ابوموسی فرستاد و از او خواست که در خانه بنشیند و کوفیان را به عدم همراهی با امام تشویق کند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۳/۴) او در اجتماع مردم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌خواند و مردم را به خانه‌نشینی دعوت می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۳/۴) و می‌گفت: خداوند ما را برادر کرده و مال و خونمان را حرمت داده و گفته: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ...» (نساء/۹۳) مردم هم که ابوموسی را آموزگار قرآن و صاحب مصحف بصره می‌دانستند سخنان او را برحق دانستند و تعداد زیادی از حمایت علی علیه السلام کناره‌گیری کردند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

طرفداران ابوموسی از خودشان نمی‌پرسیدند که آیا علی علیه السلام کار ناروایی کرده که موجب نقض بیعت شود، مگر نقض بیعت کفر محسوب نمی‌شود؟ آیا نگهبانان بیت‌المال بصره و تعداد زیادی از شیعیان امام علیه السلام که به دستور ناکثین فجیحانه کشته شدند مسلمان نبودند، خونشان حرام نبود و قصاص خون آنان واجب نیست؟ آیا کناره‌گیری از جنگ نوعی حمایت از ناکثین و چشم‌پوشی از ظلم محسوب نمی‌شود؟ آیا علی علیه السلام در مورد قرآن و احکام آن به‌اندازه‌ی ابوموسی آگاهی ندارد؟

او در بین مردم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند که فرموده است: «به‌زودی فتنه‌ای برپا خواهد شد که در آن فتنه، نشسته بهتر از ایستاده و ایستاده بهتر از رونده است.» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۳/۴) ابوموسی با درخواست امام علی علیه السلام مبنی بر دعوت مردم کوفه برای

جنگ با بصریان مخالفت کرد و امام علیه السلام نیز او را از مقام کارگزاری کوفه خلع کرد. ابوموسی در طی سال‌هایی که در بصره بود طرفدارانی داشت که با پیروی و اعتماد به سخنان او از همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام باز ایستادند. مردم که تا آن زمان چنین وضعیتی برایشان ایجاد نشده بود دچار شبهه شده، به فتوای او و طرفدارانش گوش داده و بهترین اقدام در هنگام جنگ بین دو گروه مسلمان را بی طرفی می‌دانستند.

در اینجا، نقش خواص و رجال قبایل آشکار می‌گردد که آن‌ها چه اندازه در این وقایع سهم داشته‌اند و چه تعداد از مردم بصره به پیروی از رجال خود عمل کرده و از جنگ باز ایستادند. اگر رجال بصره وظایف خود را در تعلیم علم فقه و رساندن پیام غدیر در مورد جانشینی برحق امام علی علیه السلام به مردم انجام داده بودند و منافع مادی و دنیوی خود را نادیده گرفته بودند و به حمایت آن حضرت برمی‌خاستند، قطعاً مردم بصره نیز به تبعیت از آنان امام علیه السلام را همراهی می‌کردند. پس این خواص بصره بودند که سستی نموده و به نفع خود و قبیله، از جایگاه خود در میان مردم استفاده کرده و برای حفظ آن از حمایت امیرالمؤمنین علیه السلام دست برداشتند. بصریان که مردمانی ساده و ناآگاه از مسائل دینی و حکومتی بودند، کورکورانه به رهبران مذهبی خود اقتدا کرده و از آنان پیروی کردند.

با توجه به شرکت کنندگان در جنگ جمل روشن می‌شود که بیشتر بصریان یا به صف ناکثین پیوستند و یا این که بی طرف ماندند. در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، برخی از این رهبران در مدینه حضور داشتند و جزو صحابیان و یا تابعین بودند و فضایل علی علیه السلام در نزد ایشان آشکار بود و یا این که دست کم بیش از مردم بصره در جریان اخبار مدینه بودند، ولی از طرفی عایشه نیز مقامی کمتر از امام نزد آنان نداشت و در صورت پیروزی ناکثین شرایط بهتری برای آنان فراهم می‌آمد. آنان با شجاعت و دلیری که امام علی علیه السلام در جنگ‌های صدر اسلام از خود نشان داده بود می‌دانستند که رویارویی با سپاه امام علیه السلام کاریست بسیار دشوار و با احتمال زیاد پیروزی سپاه علوی شرکت در سپاه ناکثین نیز نتیجه خوشایندی نخواهد داشت بدین سان، آنان ترجیح می‌دادند که بی طرف بمانند تا در صورت پیروزی هر گروه بتوانند به منافع خود عمل کنند.

۶. عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار بر رجال بصره پیش از جنگ جمل

تعصبات قبیله‌ای در میان اعراب چنان جایگاهی داشت که حتی اعتقادات خود را برای حفظ سنت قبیله‌ای فدا می‌کردند. پس از کشته شدن حکیم و یارانش، قبیله‌ی تمیم با این که گرایش عثمانی داشتند، در جنگ جمل شرکت نکردند و جایگاهی بی‌طرفانه اتخاذ کردند؛ زیرا دفاع از قبیله را یکی از اصل‌های قبیله‌گرایی می‌دانستند. قبیله‌ی بنی‌سعد به خاطر حمایت از رجال خود احنف بن قیس با اینکه تمایل به همراهی ناکثین داشتند، برای حفظ اتحاد و سنت قبیله به کناره‌گیری از جنگ روی آوردند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۷۲)

قبیله‌ی عبدالقیس به متابعت و هواداری بنی‌سعد که از خویشانشان بودند به نمایندگی منذر بن ربیعہ خشمگین و آماده کین شدند، زیرا عده‌ای از آن‌ها (در حمله حکیم) کشته‌شده بودند. عبدالقیس بعد از این ماجرا به حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند، زیرا هم خواهان انتقام خون هم‌قبیله‌های خود و هم هوادار بنی‌سعد بودند.

هنگامی که علی علیه السلام با ۱۲ هزار نفر در بصره فرود آمدند، دو هزار مرد از بصره به یاری علی علیه السلام آمدند و به او پیوستند. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۴) گفته می‌شود جمعیت شهر بصره در آن زمان شصت هزار نفر بوده است (موسوی، ۱۳۸۳: ۱۲، ۲۱۱) که تنها دو هزار نفر از خود بصره به یاری امیرالمؤمنین علیه السلام برخاستند و این گویای ناآگاهی رجال از مواضع حق و باطل و قرار گرفتن در مقابل دو شخصیت بزرگ یعنی عایشه و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

در جنگ جمل، تعداد زیادی از دو گروه کشته شدند و عاقبت سپاه امام علی علیه السلام به پیروزی رسید. مردم بصره با تبعیت از رجال خود، شهر بصره را به اولین پایگاه برای شورش، تقدیم ناکثین کردند. امام علی علیه السلام بعد از جنگ جمل، مردم بصره را پیروان حیوان نامیدند و چنین نکوهش کردند:

«شما سپاه زن بودید و از چهارپا پیروی نمودید! بانگ کرد و پاسخ گفتید، پی شد و گریختید. خوی شما پست است و پیمانتان دستخوش شکست. دورویی‌تان شعار است و آبتان تلخ و ناگوار. آنکه میان شما به سر برد، به کیفر گناهش گرفتار و آنکه شما را ترک گوید، مشمول آمرزش پروردگار است.» (نهج البلاغه، ۱۳۹۵: خطبه ۱۳)

با توجه به مطالب ذکر شده علت‌های مختلفی را برای انحراف رجال بصره می‌توان نام برد که در اینجا چند نمونه از آن را بر می‌شمیریم.

۱-۶. رفاه‌طلبی و مال‌اندوزی

بصریان در پی فتوحات و کسب غنائم به رفاه‌طلبی و مال‌اندوزی روی آورده بودند. ترانزیت کالا نیز باعث شده بود بازرگانان زیادی در آنجا فعالیت کرده و اموال زیادی را کسب کنند. خلیفه‌ی دوّم با سیاست‌های اقتصادی خود بر پایه‌ی سوابق اسلامی بزرگان بصره را که از فرماندهان و فاتحان عرب بودند، دارای ثروتی هنگفت کرد و خلیفه‌ی سوّم بیت‌المال مسلمانان را ضایع کرد و به رفاه‌گرایی شدید روی آورد. این رفتار خلیفه باعث شد بسیاری از صاحب‌منصبان و کارگزاران او مانند عبدالله بن عامر، عمران بن حصین و دیگران نیز چنین روحیه‌ای پیدا کنند. انس بن مالک جزء یاوران عثمان (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲) و واپسین افراد صحابه در بصره بود که برای آموزش قرآن به بصره فرستاده شد او به مال‌اندوزی روی آورد.

انس برخلاف نصایحش به مردم، لباس‌های گران‌بها می‌پوشید؛ وقتی دلیل آن را پرسیدند گفت: امیران این جامه‌ها را به ما هدیه می‌دهند و دوست دارند بر تن ما ببینند. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۸/۷) او در جریان جنگ جمل، سیاست کناره‌گیری از جنگ را برگزید و وقتی امام علی علیه‌السلام از او خواست تا حدیثی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فضیلتش فرمودند بیان کند، به بهانه‌ی پیری و فراموشی کتمان کرد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را به همین سبب نفرین فرمود. (موسوی، ۱۳۸۳: ۳۹۲/۱۰)

عمران بن حصین نیز که برای آموزش فقه به بصره فرستاده شده بود جامه‌ی خز می‌پوشید و برای توجیه عمل خود می‌گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده هرگاه خداوند نعمتی را به کسی می‌دهد دوست دارد نشان آن را ببیند. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲۱۸/۴)

خویشاوندان عثمان نیز که در زمان خلافت او بر شهرهای مهم حکومتی گماشته شده بودند به تبعیت از خلیفه به رفاه‌طلبی و مال‌اندوزی روی آوردند. ابن عامر پسر دایی و والی عثمان در بصره قصری برای خود ساخته بود و به روش پادشاهان می‌زیست و لباس خز می‌پوشید مردم بصره با تعجب او را به هم نشان می‌دادند و می‌گفتند: امیر پوست خرس پوشیده است. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۸)

پس از این قضایا، خلافت امام علی علیه السلام شروع شد. امام برعکس خلفا، در مصرف بیت‌المال سخت‌گیر بود تا جایی که برخی به آن حضرت ایراد داشتند که علی علیه السلام انعطاف‌ناپذیر است و بیش‌ازحد در مسائل دقیق و ریز است؛ به‌خصوص در مواردی که مربوط به احکام شرعی و حقوق مردم و بیت‌المال باشد. این صفت امام، توانگران بصره را که طیف وسیعی از جمعیت بصره را تشکیل می‌دادند، به وحشت انداخته بود. آنان از این می‌ترسیدند که موقعیت و ثروتشان زیر سؤال رود؛ بنابراین سعی می‌کردند که تا حد امکان حکومت در دست امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگیرد.

۲-۶. جعل احادیث و فراموشی امام

در دوره‌ی ۲۵ ساله‌ی دوری امام علی علیه السلام از حکومت نشر احادیث جعلی توسط خلفا و صحابیان بسیار گسترش یافته بود و به گمراه کردن افکار عمومی کمک می‌کرد.

با نشر احادیث جعلی، کسانی که در فرع بودند در رأس حکومت قرار گرفتند و شخصیت کسانی نظیر امیرالمؤمنین علیه السلام به انزوا و فراموشی سپرده شد. امام علیه السلام نیز در فرمایشات خود، به تشریح اوضاع پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و فرمودند:

«با تبلیغات دیگران عده‌ای نزد دیگران مشهور شده و دیگران به فراموشی سپرده شدند. ما از کسانی بودیم که فراموش شده و آتشیان خاموش شد و شهرت و صدایمان محو گردید. سال‌ها به همین منوال گذشت به‌طوری که اکثر افراد شناخته‌شده مرده و کسانی که اصلاً شناخته‌شده نبودند روی کار آمدند.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۹۸-۲۹۹)

در این دوران، افرادی مانند طلحه و زبیر و عایشه و دیگر بزرگان در رأس حکومت قرار گرفتند و شخصیت‌هایی مانند امام علی علیه السلام که اصل دین و حکومت را تشکیل می‌دادند، در انزوا و فراموشی به سر می‌بردند. عایشه چنان شخصیتی در نزد رجال بصره داشت که حمایت از او را یاری دین می‌دانستند. مردم بصره با عینک بزرگان، شخصیت‌ها را دیده و شناخته بودند و مهم‌ترین وظیفه خود را حمایت از حریم پیامبر صلی الله علیه و آله و ام‌المؤمنین می‌دانستند. در جریان جنگ جمل می‌بینیم که عمران بن حصین بعد از گفتگو با عایشه تصمیم گرفت که از جنگ کناره‌گیری کند همچنین کعب بن سور نیز که تصمیم به کناره‌گیری از جنگ داشت، بعد از دیدار با عایشه به دفاع از او برخاست. ابوموسی اشعری نیز بعد از دریافت نامه‌ی عایشه مبنی بر دعوت مردم به خانه‌نشینی مخالفت خود را

علنی کرد؛ پس نتیجه اینکه حضور عایشه در سپاه ناکثین و شخصیت او بسیار در رفتار رجال بصره و عملکرد آنان مؤثر واقع شد.

۳-۶. رویارویی با دو گفتمان شبیه به هم

مردم بصره شناخت چندانی از امام نداشتند و آن اندازه که عایشه نزد مردم بصره مشهور و صاحب نفوذ بود، علی علیه السلام شناخته شده نبود. اگرچه رجال و صحابیانی که در بصره بودند از فضایل و برتری‌های امام تا اندازه‌ای آگاهی داشتند، ولی این شناخت در برابر مقام عایشه و شناختی که از او داشتند به چشم نمی‌آمد و باعث شده بود خود را در برابر دو گفتمان تا اندازه‌ای شبیه یکدیگر ببینند و شناخت مواضع اصولی و ریشه‌دار برایشان مبهم گردد؛ زیرا سخن هر دو به ظاهر از اصول، پایه‌ها و ارزش‌های اسلام برمی‌خاست و آنان را دچار سرگردانی می‌کرد.

برای بسیاری از آنان تشخیص حق از باطل بسیار سخت شده بود و آن‌ها را به شک و تردید انداخته بود. از طرفی امیرالمؤمنین علیه السلام با آن همه سابقه‌ی اسلامی و در طرف دیگر، ام‌المؤمنین عایشه دختر خلیفه‌ی اول و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سرداران بنامی چون طلحه و زبیر که احادیث بسیاری در موردشان نقل شده بود و خود را معتقد به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند، قرار داشتند و این تشخیص جبهه‌ی حق را برای رجال بسیار دشوار کرده بود.

پس از پایان جنگ و پیروزی سپاه امام، حارث بن حوط اللیثی از امام علیه السلام پرسید: آیا گمان می‌کنی که ما طلحه و زبیر را با آن همه فضایل گمراه می‌دانیم؟ امام علی علیه السلام در جواب فرمودند: «انَّهٗ مَلْبُوسٌ عَلَیْكَ اِنَّ الْحَقَّ لَا یُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ اَهْلَهٗ»: این امر بر تو مشتبه شده است. بدان که اشخاص معیار شناخت حق نیستند، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۲) ایجاد شبهه توسط مخالفان امام و نبودن ایمان کامل، چنان رجال را در گمراهی فرو برده بود که افراد را معیار شناخت حق می‌دانستند و بر اساس شناختی که از سابقه‌ی افراد داشتند و حضور آنان در حکومت را دیده بودند قضاوت کردند.

رجال بصره در جریان خلافت امام علی علیه السلام ابتدا بدون هیچ مشکلی با امام علی علیه السلام بیعت کردند و والی او را پذیرفتند. با ورود ناکثین به بصره و شبهه پراکنی و تسلط بر شهر بصره و تبلیغات مسموم، تعدادی از رجال بصره دچار اشتباه شدند. تمامی کسانی که در طی خلافت عمر و عثمان بر بصره حکومت کرده بودند از جمله مغیره بن شعبه، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عامر از جنگ جمل کناره گیری کردند و حامیان خود را نیز به کناره گیری دعوت کردند.

رجال بصره با توجه به منزلت و قدرتی که طی سال‌ها در بصره به دست آورده بودند توانستند تعداد زیادی از حامیان خود را متقاعد به حمایت از ناکثین و یا کناره گیری از جنگ کنند و از حمایت امیرالمؤمنین علیه السلام باز دارند. مال اندوزی، تعصبات قبیله‌ای، شبهات، انزوا و فراموشی امام علیه السلام، حفظ منافع شخصی و قبیله‌ای باعث انحراف رجال از مسیر حق گردید تا جایی که شهر بصره با داشتن ۶۰ هزار نفر جمعیت تنها توانست دو هزار نفر را به حمایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرد آورد.

اکثریت رجال بصره از جمله احنف بن قیس، عمران بن حصین، انس بن مالک سیاست کناره گیری از جنگ را برگزیدند و حامیان خود را نیز از جنگ باز داشتند. تعدادی از شخصیت‌های بصره چون کعب بن سور و صبره بن شیمان تحت تأثیر عواطف و احساسات خود قرار گرفتند و به سپاه ناکثین پیوستند و در این میان عده‌ی کمی آن‌هم یا برای انتقام از کشتگان خود توسط ناکثین و یا حمایت از هم‌قبیله‌های خود امام علی علیه السلام را یاری کردند.

اگر رجال بصره بدون در نظر گرفتن جایگاه افراد قضاوت می‌کردند و در مورد مسائل پیش آمده فتوای درست می‌دادند و مردم را از احکام فقهی در این مورد آگاه می‌کردند، مردم نیز در شناخت حق دچار اشتباه و انحراف نمی‌شدند و بدون شک بصره به اولین پایگاه ناکثین برای شورش و پیمان‌شکنی تبدیل نمی‌شد و حادثه‌ی عظیم جمل در آن اتفاق نمی‌افتاد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- * نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۸ش.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن اثیر، عز الدین، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
 ۳. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *ديوان المتبدأ والخبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
 ۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 ۵. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، *الاستیعاب*، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
 ۶. ابن قتیبہ الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبہ، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
 ۷. امین عاملی، محسن، *سیره معصومان*، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
 ۸. انصاری، محمد، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
 ۹. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
 ۱۰. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
 ۱۱. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی ائمه*، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ش.
 ۱۲. _____، *تاریخ خلفا*، قم: دلیل ما، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
 ۱۳. دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر مراجعه جمال

- الدين شيال، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۸ش.
۱۴. سبحانى، جعفر، فروغ ولايت، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۱۵. طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷.
۱۶. عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۷. كوفى، أحمد ابن اعثم، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
۱۸. مادلونگ، ويلفرد، جانسینى محمد، مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۳۷۷.
۱۹. مستوفى قزوینى، حمد الله بن ابى بكر بن احمد، تاريخ گزیده، تحقيق عبد الحسين نوایى، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۲۰. مفید، محمد، الجمل، محقق على میر شريفى، قم: کنگره شيخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۱. موسوى بجنوردى، کاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۸۳ش.
۲۲. هاشمى خوئى، حبيب الله، منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، ترجمه حسن زاده آملی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
۲۳. يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر، بی تا.

